فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc441912262)

[تقسیم ششم 2](#_Toc441912263)

[بیان نظرات در تقسیم ششم 2](#_Toc441912264)

[جمع‌بندی تقسیم ششم: 4](#_Toc441912265)

[جمع‌بندی شش تقسیم گذشته 4](#_Toc441912266)

[تقسیم هفتم: اطمینان و عدم اطمینان نسبت به فتوای اعلم 4](#_Toc441912267)

[حالت اول: اطمینان نسبت به فتوا 5](#_Toc441912268)

[حالت دوم: ظن نسبت به فتوای اعلم 5](#_Toc441912269)

[حالت سوم: تردید نسبت به فتوا 5](#_Toc441912270)

[حالت چهارم: ظن به خلاف 5](#_Toc441912271)

[بررسی حالات مختلف تقسیم هفتم 5](#_Toc441912272)

[احتمالات در صورت‌های دوم، سوم و چهارم 5](#_Toc441912273)

[جمع‌بندی تقسیم هفتم 7](#_Toc441912274)

[تقسیم هشتم: تشخیص اعلم 7](#_Toc441912275)

[حالت اول: تشخیص اعلم بدون دشواری 7](#_Toc441912276)

[حالت دوم: تشخیص اعلم با وجود سختی و دشواری 7](#_Toc441912277)

[بررسی تقسیم هشتم 8](#_Toc441912278)

[جمع‌بندی تقسیم هشتم 8](#_Toc441912279)

# اشاره

بحث ما در بررسی سیره عقلاییه در وجوب تقلید از اعلم بود.

در بررسی این سیره گفته شد که یک مبحث این است که دامنه و قلمرو سیره عقلاییه مشخص بشود و مبحث دیگری که در آینده به آن خواهیم رسید این است که باید دید که حکم این سیره چیست؟ الزام است یا غیر الزام؟ که بعداً خواهیم گفت.

اما در مبحث اول که دامنه و قلمرو دلالت سیره عقلاییه می‌باشد، گفته شد که بایستی این سیره را در مقایسه با تقسیمات و فروضی که در چند بند می‌توان آن‌ها را برشمرد، بررسی کرد که در بررسی این فروض، تا تقسیم پنجم گفته شد و در حال بررسی تقسیم ششم بودیم.

### تقسیم ششم

ششمین تقسیمی که در اینجا وجود داشت این بود که فتوای اعلم حی گاهی موافق با اعلم میت بوده و یا حدّ اقل مخالف نیست، در این موارد قدر متیقّن سیره بوده و از بحث خارج است.

اما گاهی می‌شود که فتوای اعلم زنده برخلاف اعلم مرده است و در نقطه مقابل فتوای غیر اعلم موافق فتوای اعلم میت می‌باشد.

#### بیان نظرات در تقسیم ششم

در اینجا گفته شده است که سیره دلیل لبّی بوده است و بایستی قدر متیقّن را گرفت، و قدر متیقّن در اینجا آن صورتی است که فتوای اعلم حی با فتوای اعلم میت موافق است و یا لااقل مخالف نیست. اما در جایی که فتوای اعلم حی با فتوای اعلم میت مخالف باشد و بالعکس فتوای غیر اعلم حی با فتوای اعلم گذشته موافق باشد شامل سیره نمی‌شود.

در اینجا نیز به نظر می‌آید که باید قائل به کلامی شبیه به تقسیم قبلی شد. به این معنا که ظاهر اولیه و ارتکازات، از این قرار است که فرقی بین این صور وجود ندارد. آنچه در ارتکاز عقلا می‌باشد مراجعه به اعلم است و مفروض این است که اعلم گذشته دیگر از گردونه اعتبار خارج است. با توجه به این مسئله می‌توان گفت که بایستی اعلم حی مورد مراجعه قرار بگیرد و فرقی نمی‌کند که با نظر اعلم میت موافق باشد یا مخالف. بعید نیست که گفته شود علی‌الاصول، ارتکاز مراجعه به اعلم بعد از آنکه مسئله میت از گردونه اعتبار خارج شد دارای اطلاق بوده و باید به کارشناس اعلم مراجعه کرده و مقایسه‌ای که باید انجام بپذیرد بین زنده‌ها می‌باشد و این ارتکاز، ارتکازِ قوی‌ای بوده و دارای شمول است.

اما در اینجا یک استثناء هم وجود دارد و استثناء مهمی هم می‌باشد، و آن استثناء این است که قبلاً در مسئله تقلید ابتدایی از اعلم میت یک موضوع از درجه اهمیت بالایی برخوردار بود و آن اینکه فقه و اصول در زمان میت با فقه و اصولی که در زمان مرجع حیّی است که قرار است به او مراجعه شود آیا تطوّر اساسی پیدا کرده است یا خیر. این نکته از دید ما دارای اهمیت بالایی بود چراکه در جایی که دانش فقه و اصول در گذر فاصله زمانی دچار تغییرات اساسی شده است یا خیر در بسیاری از مسائل نقش دارد و یک نقش آن در همین تقلید ابتدایی از میت می‌باشد.

به نظر می‌رسد که این نکته اساسی و مهم در اینجا نیز نقش دارد، به این معنا که در همان‌جایی که فتوای اعلم حی با اعلم میت مخالف است و فتوای غیر اعلم با اعلم میت موافق باشد در همین‌جا باید دید که تطوّر دوره قبل با دوره جدید به چه صورت است؟

اگر مثلاً در مسائل عبادی تحوّل خاصی رخ نداده است و دستگاه فقهی و اصولی که در اجتهاد مؤثر است، در این فاصله تحوّل اساسی پیدا نکرده است، در این صورت بعید نیست که گفته شود سیره این حالت را در برنمی‌گیرد، به‌خصوص در مسائلی مانند عبادات و .... که بیشتر هم دستخوش تحوّلات نظریات و ... می‌شود. درواقع الان گفتمان حاکم بر فقه و اصول ما، گفتمانی است که مربوط به شیخ و بعد از او نائینی و امثالهم است که اقداماتی انجام داده‌اند.

در حوزه عبادی در اینجا تحوّلات اساسی رخ نداده است.

 مثلاً شما در مسئله کثیر السفر، اگر کسی ملاحظه و مقایسه‌ای داشته باشد متوجه می‌شود که در این فاصله پنجاه یا هفتاد سال این‌گونه نیست که گفته شود تحوّل اساسی در فقه و اصول پدید آمده است و یا رجال دچار تحوّل بنیادی شده است. البته بعد از دوره مرحوم شیخ تحوّلات چشمگیری پیش آمده است. اما در این فاصله تحوّل چشمگیری پدید نیامده است. به‌ویژه در مسائل عبادی و ...

و آن‌وقت در همین مسائلی که دچار تحوّلات اساسی نشده است، چهره‌ای که اعلم از اعلم همه است و قبلاً نظری داده است، الان در این نظر و مسئله غیر اعلم با او موافق است و اعلم نظر دیگری دارد، در این‌گونه مسائل فی‌الجمله بعید نیست است که بگوییم از شمول سیره خارج است. مراجعه به میت هم ازلحاظ مراجعه به کارشناس این‌گونه بود که تفاوتی بین زنده و مرده وجود نداشت و فقط یک اجماع و ارتکاز متشرعه وجود داشت که مانع از تقلید ابتدایی می‌شد که آن هم در اینجا مراجعه به اعلم نیست بلکه مکلّف به نظر غیر اعلم رجوع می‌کند منتهی اعلم گذشته نوعی ترجیح به این نظر داده است و یا اینکه تخییر ایجاد کرده است.

به این نکته دقّت فرمایید که اینکه گفته شد فضای علمی گذشته با اکنون دچار تحوّل اساسی نشده باشد به این صورت است که مثلاً آنچه مرحوم نائینی انجام می‌داده با این فقه و فضای فقهی که مثلاً مرحوم خویی و مرحوم امام انجام می‌دهند ازلحاظ نوع استدلال فضایی با تفاوت‌های اساسی نیست، منتهی یکی از مجتهدین یک طرف را ترجیح داده است و دیگری طرف دیگر را ترجیح داده است.

در برخی از موارد فقه این‌گونه است، مثلاً در عبارت «مَن عمله السّفر» که شخص باید نمازش را کامل بخواند، هرچقدر هم که پیش برویم درنهایت دو استحضار است، یکی اینکه به معنای کار شخص باشد و این منطبق بر مسافر است، و یا اینکه عبارت «مَن عمله السّفر» رساننده این مطلب است که شخص مشغول به این کار است و عمده زندگی او به همین صورت است و نه اینکه درآمد او از این راه است.

درواقع می‌خواهیم بگوییم که اتّفاق خاصی در اینجا رخ نداده است و درنهایت شواهدی پیدا می‌شود که این نظر است یا نظر دیگر. پس در این صورت که مجتهدی که اعلم بوده است نظری داده است که مجتهد فعلی به نوع دیگری معنا کرده است و نظر اعلم سابق را غیر اعلم فعلی می‌گوید و فی‌الواقع هم در این بحث خبر تازه‌ای اتّفاق نیفتاده است که گفته شود مثلاً در لغت‌شناسی اتّفاقی افتاده است و یا در تشخیص روایت نسبت به صحت سند خبر رخ داده است و... خیر، این‌گونه مسائل در کار نبوده است.

در این‌گونه موارد سیره عقلا حکم می‌کند که باید به اعلم زنده رجوع کرد (تعییناً) به دلیل اینکه در مقایسه با اعلم گذشته برتر است، درحالی‌که نظر مفضول با افضل سابق مطابق است.

البته این استثنائی که ذکر شد که شاید در آن استثناء سیره شمول پیدا نکند، مانند بحث قبل است که درواقع این نظر مربوط به کسی است که «له فضلٌ» و به‌نوعی اطلاعی از این مطلب دارد و الا برای عامی ابتدایی این استثناء مصداق نداشته و سیره برای او تمام است اما برای کسی که «له فضلٌ و کمالٌ و معرفۀٌ بمسائل» این شخص تا حدودی می‌تواند تشخیص دهد و معلوم نیست که سیره برای این شخص هم نسبت به تعیین اعلم جاری باشد و در این شخص حکم سیره، تخییر یا احتیاط است.

#### جمع‌بندی تقسیم ششم:

بنا بر آنچه تاکنون گفته شد نظر ما در این تقسیم‌بندی از این قرار است که سیره عقلا در مراجعه به اعلم می‌باشد و بعدازاینکه میت از گردونه خارج شد، اعلم بین احیاء می‌باشد و در همه‌جا دارای اطلاق است، چه نظر اعلم با گذشتگان موافق باشد یا مخالف تفاوتی ندارد، مگر آنکه نظر اعلم فعلی مخالف اعلم میت بوده و فاصله علمی این زمان با زمان میت گذشته از جهت رجال و فقه و اصول فاصله چندانی نبوده و تحوّلات اساسی رخ نداده باشد و این امر برای کسی است که توانایی فهم این مسئله را داشته باشد.

بنابراین سیره عقلا در اینجا با سه قید دارای استثناء است آن جایی است که:

1. نظر اعلم حی با اعلم میت مخالف بوده و این مخالفت و فاصله علمی اعلم میت
2. اعلم حاضر فاصله زیادی ازلحاظ تطوّرات علمی نباش.
3. سوّم اینکه مکلّف کسی باشد که تا حدودی می‌تواند این تفاوت را تشخیص دهد.

پس در این تقسیم‌بندی این‌گونه گفته می‌شود که «شمول السّیره الا إذا اجتمعت هذه الشرائط»

تکرار این نکته لازم به نظر می‌رسد که فرض این است که میت نسب به تمام مراجع فعلی أفضل باشد و الا اگر اعلم میت با اعلم حی مساوی باشند حکم در این حالت همان سیره است که گفته می‌شود بایستی به اعلم مراجعه شود.

## جمع‌بندی شش تقسیم گذشته

ملاحظه شد که در چهار تقسیم اوّل قائل به اطلاق سیره شدیم اما در تقسیم پنجم و ششم استثنائی قائل شدیم که البته نادر است اما در هر دو مورد یعنی عدم مخالفت با مشهور (تقسیم پنجم) و عدم مخالفت با اعلم مطلق که میت می‌باشد (تقسیم ششم) برای کسی که آشنایی و معرفت نسبت به فقه و اصول دارد استثنائی قائل شدیم.

## تقسیم هفتم: اطمینان و عدم اطمینان نسبت به فتوای اعلم

این تقسیم صورتی است که موقعیت شناخت مقلّد نسبت به فتوای اعلم دارای چند حالت می‌باشد:

### حالت اول: اطمینان نسبت به فتوا

حالت اول آن است که، هنگامی‌که مقلّد – چه عامی و چه مقلّد فاضل- فتوای مجتهد اعلم را ملاحظه کند نسبت به آن نظر اطمینان پیدا می‌کند، این حالت از محل کلام خارج است چراکه وقتی شخصی علم و اطمینان داشته باشد درواقع نیاز چندانی به‌صرف تقلید هم ندارد بلکه کلام مجتهد مقدّمه‌ای شده است تا مکلّف اطمینان پیدا کند و علم نیز برای افراد حجّت است.

### حالت دوم: ظن نسبت به فتوای اعلم

صورت دوم در جایی است که شخص مکلّف نسبت به فتوای اعلم ظنی پیدا می‌کند و درواقع گمان و احتمال راجح نسبت به فتوا پیدا می‌کند. این حالت محل تقلید است.

### حالت سوم: تردید نسبت به فتوا

حالت سوم درواقع حالت میانه است که مکلّف هم احتمال صدق فتوا فی‌الواقع می‌دهد و هم احتمال می‌دهد که این فتوا درست نباشد. که این حالت نیز محل تقلید است

### حالت چهارم: ظن به خلاف

در حالت چهارم مکلّف ظن و گمان به خلاف فتوا می‌دهد. این حالت در صورتی است که شخص مکلّف با توجه به آشنایی و فضلی که دارد به‌نوعی گمان به خلاف مسئله دارد، اما درعین‌حال این فقط در حدّ گمان بوده و هیچ‌گونه حجّیّت شرعی برای او وجود ندارد.

### بررسی حالات مختلف تقسیم هفتم

همان‌طور که گفته شد حالت اول از گردونه تقلید خارج است چراکه هرگاه شخصی از هر طریقی علم و اطمینان نسبت به مسئله‌ای پیدا کند برای او حجّت است و نه از باب تقلید بلکه از باب علم، البته ممکن است نظر مجتهد مقدّمه‌ای باشد برای اینکه شخص مکلّف نسبت به آن مسئله علم پیدا کند اما علم و اطمینان که وارد شد جایی برای تقلید نمی‌ماند و درواقع تقلید برای جایی است که شخص اطمینان نداشته و نیاز به اعتماد نسبت به مجتهد و کارشناس دارد.

اما در سه صورت بعدی سؤال این است که: اینکه سیره می‌گوید در مقام شناخت احکام، بایستی به اعلم مراجعه کرد شامل تمام صور می‌شود و یا بعضی از آن‌ها را در برگرفته و برخی را در بر نخواهد گرفت؟

در پاسخ به این سؤال، طبعاً مانند تقسیمات قبلی اگر بخواهیم جمع کنیم دو احتمال به وجود خواهد آمد و اگر بخواهیم آن را باز کنیم سه احتمال وجود خواهد داشت که به ترتیب زیر خواهد بود:

#### احتمالات در صورت‌های دوم، سوم و چهارم

الف) گاهی گفته می‌شود سیره عقلاییه نسبت به وجوب مراجعه به اعلم شامل هر سه حالت (دو و سه و چهار) می‌شود، چه جایی که ظن به مفاد نظر اعلم وجود دارد، چه جایی که شک وجود دارد و چه در جایی که ظن به خلاف نظر اعلم وجود دارد.

ب) احتمال دوم این است که صورت دوم و سوّم مشمول سیره می‌باشد. یعنی جایی که ظن به تطابق نظر اعلم وجود دارد و یا تردید و شک نسبت به نظر او وجود دارد، سیره مشمول این دو صورت شده و امّا در جایی که ظن به خلاف نظر مجتهد اعلم وجود دارد شامل سیره نمی‌شود.

ج) و احتمال سوم این است که این سیره فقط شامل صورت دوّم می‌شود (جایی که ظن به مطابقت نظر اعلم وجود دارد) اما در جایی که شک و یا ظن به خلاف نظر اعلم وجود دارد مشمول سیره نمی‌شود.

این سه احتمالی است که در اینجا وجود دارد و ممکن است کسی -در اینجا نیز مانند تقسیمات قبل- بگوید که سیره دلیل لبّی است و باید قدر متیقّن را گرفت. اگر این شخص خیلی دقیق و با وسواس بخواهد قدر متیقّن بگیرد بایستی احتمال سوّم را انتخاب کند که فقط سیره شامل جایی می‌شود که ظن به مطابقت نظر اعلم وجود دارد.

اگر این شخص کمی کوتاه آمده و با وسواس کمتری بخواهد قدر متیقّن را بگیرد قائل به احتمال دوم می‌شود، یعنی جایی که شخص ظن به تطابق و یا شک نسبت به نظر اعلم دارد. اما شامل حالت دیگر که ظن به خلاف نظر اعلم بوده است نمی‌شود.

اما در اینجا نیز بعید نیست که گفته شود علی‌الاصول سیره در اینجا اطلاق دارد یعنی «همان‌طور که در سیره اصلی و پایه مراجعه به کارشناس و مجتهد گفته می‌شد که اگر کسی مشکلی دارد بایستی به کارشناس مراجعه کند و این فقط در جایی که علم و اطمینان به خلاف دارد از سیره خارج است و در جایی هم که اطمینان و علم پیدا می‌کند به دلیل اینکه تقلید نیست از سیره خارج است، اما در صور ظن و شک فرقی قائل نبوده و بایستی به کارشناس مراجعه کرد، در اینجا ممکن است گمان شخص مطابق نظر اعلم باشد، ممکن است مخالف نظر او بوده و ممکن است شک داشته باشد اما درهرصورت بایستی به کارشناس مراجعه کرد و ظاهراً در اصل مراجعه به کارشناس این سه حالت هیچ فرقی با هم نمی‌کنند». مانند این شمول در سیره مراجعه به اعلم نیز وجود دارد. سیره عقلا می‌گوید باید کارشناس بهتر را انتخاب کرد، می‌خواهد ظن به وفاق باشد یا ظن به خلاف باشد، تفاوتی در مراجعه به کارشناس نمی‌کند. پس با توجه به این مطلب علی‌الاصول سیره در اینجا دارای اطلاق است.

اما در اینجا هم برای فردی که اهل فضل می‌باشد ممکن است قائل به استثنائی بشویم. این استثناء به این شرح است که شخصی که دارای فضل و معرفتی نسبت به مسائل و ادله مسائل می‌باشد اما نه در حدّی که بتواند خودش کشف مسئله کند، اگر ظن به خلاف نظر اعلم دارد (نه در حدّی که خودش بتواند تشخیص داده و حرف آخر را بزند) و می‌بیند که مثلاً اینکه در روایت کثیر السّفر عبارت «عمله» به کار رفته است و مجتهد از این عبارت این‌گونه برداشت کرده است که با این عمل زندگی‌اش را اداره می‌کند و مکلّف فاضل با توجه به استعمالات لغوی عرب می‌بیند که «عمله» در جاهایی آمده است اما در آن موارد به این معنا نیست که شغل درآمدی شخص این باشد، و از این قبیل مسائل که شخص مکلّف اطمینان به نظر اعلم نداشته و از طرفی فهم او برایش حجّت نیست اما درعین‌حال ظن به خلاف نسبت به نظر اعلم دارد، در اینجا نیز گفته می‌شود که سیره عقلا برای آن است که قول اعلم را بگیرد علیرغم اینکه ظن او حجّت نیست اما ظن بی‌حساب‌وکتاب هم نیست. درواقع ظن این شخص، ظن عامی محض نیست که از روی هوا و هوس ظن به خلاف اعلم پیدا کرده باشد بلکه دارای پایه‌ای است. در اینجا نیز بعید نیست که استثناء محدود وجود داشته باشد.

#### جمع‌بندی تقسیم هفتم

بنابراین در بحث هفتم نیز بعید نیست که بگوییم سیره شامل است اما یک استثناء نادر دارد و آن هم در جایی است که ظن به خلاف باشد برای شخصی که اهل فضل و کمالی است، اینکه در این حالت نیز گفته شود فتوای اعلم برای او تعیّن دارد و بایستی به همان عمل کند، معلوم نیست که تعیّن رجوع به اعلم در اینجا نیز تمام باشد و رجحان در این است که گفته شود این حالت از قدر متیقّن خارج است.

«این نکته در اینجا وجود دارد که ظن به خلاف نظر اعلم مؤیّد نظر غیر اعلم نیز می‌باشد به این معنا که نظر غیر اعلم در اینجا حدس و گمان مکلّف آگاه و دارای فضل را قوی‌تر می‌کند.

اینکه در این استثنائات سه‌گانه‌ای که گفته شد وظیفه چیست، آیا باید احتیاط کرد یا وظیفه تخییر است در آینده مشخص خواهیم کرد ان‌شاءالله.»

همان‌طور که ملاحظه شد عمدتاً آن استثناء نادری که در تقسیم پنجم در جایی که مخالف با مشهور قدما بود و در تقسیم ششم در جایی که مخالف با فتوای میتی است که اعلم علی الاطلاق است و در تقسیم هفتم در جایی که ظن به خلاف نظر اعلم دارد، لااقل گفته می‌شود که برای کسی که دارای فضل و معرفت نسبت به مسائل شرعیه و ادله مسائل می‌باشد، شاید از شمول سیره خارج باشد. که این استثناء به‌نوعی مسئولیت افراد فاضل را سخت‌تر می‌کند.

## تقسیم هشتم: تشخیص اعلم

### حالت اول: تشخیص اعلم بدون دشواری

گاهی تشخیص اعلم آسان و روان است اما گاهی هم تشخیص اعلم بسیار دشوار و پیچیده است که به‌سادگی نمی‌توان اعلم را تشخیص داد، و احیاناً بینه‌ها متعارض می‌باشند. این تقسیم هم بر دو قسم است و سؤال در اینجا نیز این است که آیا سیره هر دو قسم را در برمی‌گیرد؟ یعنی چه جایی که تشخیص اعلم ساده بوده و بینه معارضی وجود ندارد (که گاهی در بعضی اعصار بوده است) و چه جایی که این تشخیص دشوار است و مکلّف باید این دشواری را به جان خریده و اعلم را پیدا کند و تقلید اعلم تمام این صور را در برمی‌گیرد.

### حالت دوم: تشخیص اعلم با وجود سختی و دشواری

احتمال دیگر این است که سیره برای جایی است که تشخیص اعلم در دسترس شخص بوده راه دشواری نداشته و با یک راه متعارفی می‌تواند اعلم را پیدا کند. درواقع سیره شامل این حالت شده و تعیین تکلیف می‌کند، اما صورت دیگری که در آن تشخیص اعلم پیچ‌وخمی داشته و با دشواری‌هایی مواجه است (به‌خصوص در اعصار قبل که رسانه‌ها و ارتباطات وجود نداشته است که این دشواری بیشتر بوده است) لزومی برای پیدا کردن اعلم وجود ندارد. در گذشته که این ارتباطات گسترش پیدا نکرده بود، کسانی در ایران بوده و کسانی در عراق بودند و حتی در ایران شهر با شهر متفاوت بودند، در این حالت تشخیص اعلم بین علمای شیعه مستلزم تحمّل سختی‌هایی بود که بتوان مجموعه کسانی که در شهرهای مختلف مانند اصفهان، مشهد، نجف، تبریز، سامرا و... بودند سر بزند و نسبت به آن‌ها اعلم را تشخیص دهد کار بسیار دشواری بوده و تمرکز مرجعیت در عصر حاضر نیز به دلیل همین رسانه‌ها می‌باشد، و الا در زمان گذشته هر کسی در شهر و دیار خودش به مجتهدی که در آنجا وجود داشت رجوع کرده و احکام را از او فرامی‌گرفتند. هرچه ارتباطات بیشتر و نزدیک‌تر شد از نظر اجتماعی موجب تمرکز مرجعیت‌ها و مرجعیت‌های متمرکز شد که این هم محاسن خودش را دارد اگرچه معایبی هم در کنار آن وجود دارد.

درهرصورت گاهی ممکن است گفته شود سیره اطلاق دارد و گاهی هم ممکن است گفته شود سیره مختص به جایی است که تشخیص آسان بوده و دشواری نداشته باشد، اما اگر دشواری در کار باشد از بحث خارج است.

این دشواری‌ها در زمان‌های قدیم در مسائل سخت‌افزاری فیزیکی مانند رفت‌وآمد و تشخیص و... بوده است اما در زمان‌های بعدی این دشواری در مسائل نرم‌افزاری مانند تشخیص اعلمیت و ریزه‌کاری‌های آن است که به‌سادگی میسّر نیست.

### بررسی تقسیم هشتم

در اینجا به نظر می‌آید که تفصیلی در سیره به این معنا نمی‌توان داد، چراکه سیره می‌گوید که باید به اعلم رجوع کرد و این تقلید از اعلم ممکن است آسان یا سخت باشد که فرقی نمی‌کند و بایستی کارشناس بهتر را پیدا کرد، به‌خصوص در جایی که مکلّف علم دارد به اینکه مجتهدین حاضر با یکدیگر متفاوت بوده و در بین آن‌ها اعلم وجود دارد که در این صورت وظیفه دارد اعلم را پیدا کرده و به نظر او عمل کند. مگر اینکه در حدّ عسر و حرج برسد که این احتمال وارد است و این مگر به‌عنوان ثانوی است و نه اینکه سیره پایین‌تر از قاعده عسر و حرج در مواردی که سختی وجود دارد ولی نه به‌اندازه عسر و حرج را نیز در بربگیرد. اما اگر سختی تشخیص اعلم به حد عسر و حرج رسید به‌عنوان قانون حاکم بوده است و وجوب فحص اعلم و تقلید از اعلم وجود نخواهد داشت.

بنابراین در این تقسیم در شمول سیره مشکلی وجود ندارد و سیره تا جایی که امکان مسئله وجود دارد می‌گوید که بایستی از اعلم تقلید کرد اما اگر به مرزی برسد که قانون عسر و حرج جاری باشد این قانون بر همه ادله حاکم بوده و یکی از آن‌ها همین دلیل است. فلذا در این تقسیم، سیره تفصیلی ندارد که گفته شود سیره در یک حالت وجود داشته و در حالت دیگر وجود نخواهد داشت، بلکه سیره در اینجا مانند باقی ادله محکوم عنوان ثانوی است که اگر به حدّ عسر و حرج (به مفهومی که در قاعده عسر و حرج وجود دارد) برسد، وجوب این تکلیف هم مانند باقی تکالیف ساقط می‌شود. کما اینکه در اینجا اگر بینه‌های متعارض وجود داشته باشد، در جایی که عامی مکلّف است که از راه‌های علم یا شیاع یا بینه اعلم را تشخیص دهد و حال علم حاصل نمی‌شود، شیاع یکدست هم وجود ندارد بایستی به بینه رجوع کند که بینه‌ها متعارض هستند (مثلاً یک بینه حضرت امام را اعلم می‌داند و بینه دیگر مرحوم خویی را) در اینجا نیز قانون خود را داشته و در این صورت، تعارض بینات ساقط شده و بعد از آن هر آنچه تکلیف است بایستی انجام بپذیرد.

#### جمع‌بندی تقسیم هشتم

بنابراین در این تقسیم حرف جدید وجود ندارد مگر عنوان ثانوی که البته این عنوان ثانوی دارای مصداق است درواقع، اما این همان عنوان ثانوی است و نه اینکه سیره در جایی که سختی و دشواری است شمول نداشته باشد. فلذا استثناء در اینجا با عنوان ثانوی پذیرفته می‌شود.